

یووم اکپان

نویسنده‌ای در سایه‌سار ناقوس

Uwem Akpan



یووم آکیان در روستای ایکوت آکیام ادا در نیجریه به دنیا آمد. در دانشگاه‌های کراتیون و گونزاگا، فلسفه خوانده و پس از آن سه سال به تحصیل در رشته خدانشناسی در دانشگاه کاتولیک شرق آفریقا تحصیل کرد. در سال ۲۰۰۳ به رتبه کشیش یسوعی رسید و در سال ۲۰۰۶ در رشته ادبیات خلاقه از دانشگاه میشیگان فارغ التحصیل شد. داستان کوتاه «اتاق خواب پدر و مادرم» از مجموعه «بگو تو هم یکی از آن‌هایی» یکی از پنج داستان برگزیده نویسندگان آفریقایی به‌عنوان نخستین مجموعه داستان نویسندگان کشورهای مشترک‌المنافع در منطقه آفریقا برگزیده شد و جایزه سیدن بانوم لس آنجلس تایمز را نصیب وی کرد. در سال ۲۰۰۷ آکیان در دانشگاه یسوعی هرازه در زیمبابوه به تدریس پرداخت و در سال ۲۰۰۸ در کلیسای عیسی در لاگوس نیجریه به موعظه مشغول شد.

او در سال ۱۹۷۱ در خانواده‌ای فرهنگی به دنیا آمد و سه برادر داشت. آن‌ها هم به زبان انگلیسی تکلم می‌کردند و هم به زبان آنانگ، زبان محلی بومیان نیجریه. در نوزده سالگی به فرقه یسوعی پیوست. سه سال بعد او را به نبراسکا فرستادند تا در کامپیون هاوس به مطالعه علوم انسانی بپردازد. دو سال هم در دانشگاه کرایتون واشنگتن فلسفه خواند. در سال ۲۰۰۰ به نایروبی کنیا رفت و به تحصیل در الهیات مسیحی پرداخت. نخستین داستان کوتاه او در سال ۲۰۰۵ در مجله نیویورکر چاپ شد. داستان دوم او هم توجه منتقدان را جلب کرد. نخستین مجموعه داستان او را انتشارات لیتل براون چاپ کرد که از ناشران معتبر بین‌المللی است و بسیاری از نویسندگان مطرح را کشف و معرفی کرده است.

با یوم آکاپان از طریق کارگزار ادبی‌اش آشنا شدم و زمانی که مجله گلستانه را برایش معرفی کردم، خوشحال شد که اثرش در جایی منتشر می‌شود که تصورش را نمی‌کرد. آکیان نویسنده‌ای است که در قالبی دیگر نیز فعالیت دارد. معلوم است. معلم دینی. معلمی که در جست‌وجوی عدالت به داستان‌نویسی روی آورده. داستان‌های او از بطن جامعه می‌گوید و از درد و بلایی که بر سر کشورهای غنی از نظر منابع و فقیر از نظر امکانات می‌آید. اختلافات ناچیز قومی که گاه به خونریزی می‌انجامد. این‌بار با هم سفری به قلب آفریقا می‌کنیم.



گفت‌وگو با آکیان

روزنامه‌گردین کتاب آکیان را در فهرست نهایی نخستین مجموعه داستان‌های برگزیده قرار داده است. آکیان در حال حاضر در هرازه زندگی می‌کند. گفت‌وگویی که در پی می‌آید در مجله گراتتا به چاپ رسیده است.

سه حرفه تدریس، نوشتن و موعظه نیازمند آبی هستند که فرد را می‌طلبند. شما هر سه آن را داشته‌اید. آیا علت آن گستره علایق شماست؟ آیا تداخلی در آن‌ها یافته‌اید؟
روحانی یک معلم است. تردید نکنید. او قرار است درباره خداوند با مردم سخن بگوید و به آن‌ها درس

پرونده

بدهد. روحانی شاعر است زیرا باید با دل مخاطبان خود ارتباط برقرار کند. باید به دنبال راهی باشد که کلمه را بشکند و تقسیم کند و بین مخاطبان خود که روبه‌روی او نشسته‌اند پخش کند. معنی حرف من این نیست که همه روحانی‌ها شاعرند. اما در انتقال کلام خداوند به بندگان گریزی از وجه شاعرانه و خلاقه کلام نیست. درباب تدریس هم همین نکته

صدق می‌کند و نوشتن مرا به خود خوانده است. با در نظر گرفتن سرشت کارهای شما که به مسائلی مانند قاچاق کودکان، نسل‌کشی و پاکسازی قومی می‌پردازد، یک نکته مطرح می‌شود. چرا از داستان بهره گرفته‌اید و به نثر غیرداستانی و مستند نپرداخته‌اید؟
من شیفته روند خلق شخصیت و آزادی عمل در